

## The capacities of Alawi spirituality in the realization of social justice

Received: 2019-01-07

Accepted: 2019-02-17

Ahmad Vaezi\*

The purpose of the present study was to explore the potentials of the relationship between spirituality and social justice. The research with descriptive-analytical method sought to address the question of which reading of spirituality and due to having what elements and characteristics can contribute to the development of desirable Islamic social justice. The default assumption was that there is a mutual relationship between justice and spirituality. The results showed that the presented definitions of justice can be divided into two levels: "nominal definitions" and "content definitions". Nominal definitions do not enter into the thematic and legal content, criteria for equality and inequality of individuals, instances, and indicators of discrimination and bias, and are usually readily accepted by individuals and experts. While what is the Intellectual Disagreement of the study of justice among scholars is the content and substance of justice. Also, the Alawi spirituality system because of enjoyment of three elements: "emphasis on dignity and human rights", "non-isolationist hereafter" and "socialist monotheism" facilitates Fairness and justice seeking, and plays an important role in the establishment and expansion of social justice.

**Keywords:** Imam Ali (A.S.), Governor Behaviorology, Social Justice, Alawi Spirituality.





## ظرفیت‌های معنویت‌گرایی علوی در تحقق عدالت اجتماعی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

احمد واعظی\*\*

هدف پژوهش حاضر کشف ظرفیت‌های موجود در نسبت میان معنویت و عدالت اجتماعی بود. پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی به دنبال این چالش بوده است که کدام قرائت از معنویت‌گرایی و به دلیل دارا بودن چه عناصر و ویژگی‌هایی می‌تواند به بسط عدالت اجتماعی مطلوب اسلامی یاری رساند. پیش‌فرض پژوهش نیز عبارت از این بود که میان عدالت و معنویت، رابطه‌ی طرفینی حاکم است. نتایج نشان داد، تعاریف ارائه شده از عدالت، در دو سطح "تعاریف صوری" و "تعاریف محتوایی" قابل تفکیک هستند. تعاریف صوری به درون‌مایه و محتوای حقوقی و معیارهای برابری و نابرابری افراد و مصادیق و شاخص‌های تبعیض و جانبداری ورود نمی‌کنند و معمولاً به‌آسانی مورد پذیرش افراد و صاحب‌نظران قرار می‌گیرند. در حالی که آنچه محل اختلاف و تنازع فکری میان عدالت‌پژوهان است، به سطح جوهری و محتوایی عدالت مربوط می‌شود. همچنین منظومه معنویت‌گرایی علوی به دلیل برخورداری از سه عنصر: "تاکید بر حرمت و حقوق انسانی"، "آخرت‌گرایی غیر انزواگرایانه" و "توحید جامعه‌گرا"، تسهیل‌گر عدالت‌پذیری و عدالت‌خواهی شده و زمینه‌ی تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی علیه السلام، رفتارشناسی حاکم، عدالت اجتماعی، معنویت‌گرایی علوی.

\* این مقاله مربوط است به همایش بین‌المللی «امام علی علیه السلام الگوی عدالت و معنویت برای جهان امروز» که در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اسفند ۱۳۹۷ برگزار شده است.

\*\* استاد، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (vaezi@bou.ac.ir).



عدالت فردی به عنوان یک فضیلت اخلاقی و کمال روحی، پیوند و ربط آشکاری با معنویت‌گرایی دارد. گونه‌ها و اشکال مختلف معنویت‌گرایی، چه در سیمای دینی و مؤمنانه و چه در قالب سکولار و غیردینی آن، نمی‌توانند نقش و تاثیر مثبت تعهد و التزام فرد به عدالت‌ورزی را در حیات معنوی فرد انکار کرده و نفی نمایند. با این وجود، سخن در این است که چه نسبتی میان "معنویت" و "عدالت اجتماعی" برقرار است؟ داد و ستد و پیوند میان این دو در چه سطوحی و به چه گونه‌ای ممکن می‌شود؟ آیا ربط و وام‌داری فی‌مابین عدالت و معنویت یک سویه است یا طرفینی؟ چالش اصلی‌ای که این مقاله با آن روبه‌روست، دست‌یابی به قرائتی از معنویت‌گرایی است که نه تنها عدالت اجتماعی حضور پررنگی در متن آن داشته باشد، بلکه این خوانش از معنویت به نوبه‌ی خود زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی شده و برای پیاده‌سازی عدالت بسترهای مستعدی را پدید آورد. هم‌چنین باید نشان داده شود که تحقق عدالت اجتماعی فوق نیز به بسط معنویت‌گرایی منتهی می‌شود؛ لذا، میان آن دو، رابطه‌ی طرفینی حاکم است.



به منظور دست‌یابی به این مهم، مسأله‌ی یادشده را در دو بخش به بحث و بررسی گذاشته‌ایم. در بخش نخست، منهای تلقی خاصی که می‌توان از معنویت‌گرایی در نظر گرفت و بدون در نظر داشتن مکتب معنوی و اخلاقی مشخص، از یک‌سو؛ هم‌چنین با فاصله گرفتن از تقریرها و دیدگاه‌های مطرحی که در باب عدالت اجتماعی وجود دارد، از سوی دیگر؛ تلاش کرده‌ایم تا امکانات و ظرفیت‌های تعاملی فی‌مابین "عدالت اجتماعی" و "معنویت" را ضمن یک پژوهش درجه‌ی دو بررسی کنیم. لذا ادبیات این قسمت از تحقیق، از صبغه‌ی انتزاعی برخوردار است. آن‌گاه در بخش دوم، ضمن مروری اجمالی بر ارکان و عناصر اصلی منظومه‌ی "معنویت علوی" و استقرار ابعاد و خطوط اصلی معنویت‌گرایی منعکس شده در کلام و سیره‌ی امام علی علیه السلام، به کاوش در نسبت "عدالت" و قرائت علوی از "معنویت‌گرایی" پرداخته‌ایم تا استنباط کنیم که چگونه این تلقی از معنویت‌گرایی اسلامی در خدمت بسط و استقرار عدالت در جامعه قرار می‌گیرد. بنابراین، بررسی ابعاد مختلف معنویت و عدالت تجربه‌شده در دوره‌ی زمامداری علی علیه السلام صبغه‌ی عینی و عملی به ادبیات این قسمت از تحقیق بخشیده است.

نتایج بخش نخست تحقیق حاکی از آن بوده است که قرائت‌های مختلف از معنویت‌گرایی به نوبه‌ی خود برخی ابعاد چیستی عدالت و چگونگی استقرار آن را تحت

تأثیر قرار می‌دهند؛ هم‌چنان که مکاتب مختلف عدالت اجتماعی نیز معنویت‌گرایی را متأثر از خود می‌سازند. در بخش دوم پژوهش نیز نشان داده می‌شود که معنویت‌گرایی علوی به سبب مندرج‌شدن سه عنصر: "تاکید بر حرمت و حقوق انسانی"، "آخرت‌گرایی غیر انزواگرایانه" و "جامعه‌گرایی"، تسهیل‌گر عدالت‌پذیری و عدالت‌خواهی شده و در استقرار و بسط عدالت اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند. از سوی دیگر، تحکیم و تثبیت عدالت اجتماعی در قرائت علوی نیز به رشد و ارتقای معنویت در جامعه منتهی می‌شود.

### ۱. نسبت عدالت و معنویت

در صحبت از نسبت و تأثیر احتمالی هر یک از دو عنصر "معنویت" و "عدالت" بر یک‌دیگر به دو شکل می‌توان مساله را دنبال نمود: گاهی "عدالت" کانون توجه قرار می‌گیرد و از نحوه و اشکال تأثیرگذاری معنویت بر حوزه‌ی مباحث عدالت اجتماعی بحث می‌شود؛ گاهی نیز "معنویت" محل تمرکز واقع شده و در باب ظرفیت نقش‌آفرینی عدالت بر معنویت‌گرایی تأمل می‌شود. به تعبیر دیگر، گاهی از پیوند عدالت با معنویت بحث می‌شود و گاهی نیز از ربط و پیوند معنویت با عدالت سخن به میان می‌آید.

واژه‌ی "معنویت" را در زبان فارسی معمولاً در برابر واژه‌ی <sup>۱</sup> spirituality قرار می‌دهند، درحالی‌که عرب‌ها از واژه‌ی "روحي" یا "روحانی" برای ترجمه‌ی spirituality استفاده می‌کنند (ر.ک: شاکرنژاد و تازه، ۱۳۹۷).

باتوجه به خوانش‌های متعدد و متکثری که از معنویت‌گرایی وجود دارد، رسیدن به تعریف مشترک و مورد اجماع از معنویت دشوار می‌نماید؛ اما با تسامح می‌توان ادعا کرد که معنویت‌گرایی در برابر توجه صرف به زندگی مادی، روزمرگی، لذات و خواسته‌های غریزی قرار دارد. فرد معنوی در جست‌وجوی معنای زندگی است و می‌کوشد به زندگی خود معنا ببخشد و از بی‌هدفی، پوچی، روزمرگی، نفع‌طلبی و غریزه‌محوری فاصله بگیرد. معنویت، اولاً و بالذات ناظر به وصف حال درونی آدمی است، اما تبلور و نمود آن در حوزه‌ی رفتار و کنش‌های فردی و اجتماعی نیز بروز می‌کند. بنابراین گستره و حوزه‌ی

۱. این واژه به‌عنوان یک اصطلاح در فرهنگ مسیحیت سابقه‌ی طولانی دارد و به دوره‌ی آبابی کلیسا بازمی‌گردد. اما تا قرن ۱۹ میلادی در فرهنگ غرب رواج عام نداشته است. از این رو در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌های قدیمی زبان انگلیسی مدخلی تحت عنوان spirituality معمولاً وجود ندارد. (ر.ک: هینلز، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، صص. ۱۲۶۰-۱۲۸۴ و همو، ۱۳۸۵ ب، صص. ۵۹۶-۵۹۸)





معنویت‌گرایی، وسیع و چند وجهی است؛ از جست‌وجوی معنابخشی به زندگی گرفته تا عرصه‌ی عواطف و خواسته‌ها و گرایش‌ها، تا نظام ارزشی و زیبایی‌شناختی و حوزه‌ی کنش‌های فردی و اجتماعی را دربر می‌گیرد.

انسانی که به معنویت تعلق خاطر دارد و دغدغه‌ی زندگی معنوی برای او جدی است، نه تنها لایه‌های درونی و دنیای ذهنی او و ابعاد روحی، عاطفی، میل‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌هایش؛ بلکه کنش‌ها، رفتارها و مناسبات ارتباطی‌اش نیز تحت‌تاثیر جهت معنوی قرار می‌گیرند. این تاثیر بسته به این‌که چه قسم معنویتی و با چه عمق و غنای محتوایی را پذیرفته باشیم، می‌تواند مضیق یا موسع باشد. امروزه بشر با طیفی از مکاتب و بسته‌ها و پیشنهادات معنوی روبه‌رو است که برخی در ادیان و مذاهب شناخته‌شده ریشه دارند و برخی دیگر نیز کاملاً سکولار و فاقد وجه دینی هستند.

#### ۱,۱. پیوند عدالت با معنویت

درباره‌ی تقسیم‌بندی مسائل حوزه‌ی عدالت‌پژوهی، نگاه‌های مختلفی مطرح شده است. یکی از تقسیمات آن است که مباحث مطروحه را در سه‌گانه‌ی: چیستی، چرایی و چگونگی تقسیم‌بندی کنیم. در این صورت پرسش مهم این خواهد بود که معنویت و اخلاق چه سهم و نقشی در مباحث مربوط به چیستی عدالت، چرایی و ضرورت آن، و چگونگی استقرار عدالت خواهد داشت؟

در بدو امر ممکن است این تصور به‌وجود آید که بحث از چیستی عدالت و ارائه‌ی تعریف و تلقی مفهومی از آن، با هرگونه تصویر و تلقی از معنویت بی‌ارتباط است؛ به عبارت دیگر، فی‌مابین عدالت و معنویت رابطه‌ی تباین حاکم است؛ زیرا عدالت اجتماعی با مقوله‌ی توزیع عادلانه‌ی مواهب و امکانات و خیرات اجتماعی سروکار دارد و به‌دنبال ترسیم مدل منصفانه و عادلانه‌ی حقوق و الزامات و وظایف می‌باشد. عدالت اجتماعی معطوف به شکل‌دهی کلان ساختارهای نظام اجتماعی است؛ ساختارهایی که دایره‌ی شمول آن‌ها گستره‌ی وسیعی از مناسبات سیاسی و اقتصادی گرفته، تا مناسبات تقنینی و کیفری و جزایی و آموزشی - برپایه‌ی اصول و معیارهای عادلانه - را دربر می‌گیرد. از این‌رو به‌نظر نمی‌رسد که هرگونه تلقی‌ای از معنویت و اخلاق بتواند در ترسیم مفهومی و محتوایی عدالت تاثیرگذار باشد. هم‌چنین چیستی عدالت و چارچوب مفهومی اصطیادشده از درون مایه‌ی عدالت نیز نمی‌تواند تحت‌تاثیر هرگونه تلقی‌ای از معنویت قرار بگیرد و وام‌دار آن گردد.



به منظور واکاوی ادّعای فوق لازم است که به دو سطح متمایز از بحث درباره‌ی "چیستی عدالت" توجه کنیم (ر.ک. واعظی، ۱۳۸۴). باید توجه داشت که بسیاری از تعاریف ارائه شده از چیستی عدالت، بحث از عدالت را در سطح شکلی و صورتی<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار داده‌اند. تعاریفی نظیر: "اعطای حق ذی‌حق"، "با برابرها به‌طور برابر، و با نابرابرها به‌طور نابرابر رفتار کردن"<sup>۲</sup> و "فقدان تبعیض و عدم جانبداری" که در بیان چیستی عدالت مورد رجوع قرار داده می‌شوند، همگی بدون آن که به درون‌مایه و محتوای حقوق و معیارهای برابری و نابرابری افراد و مصادیق و شاخص‌های تبعیض و جانبداری ورود کنند، به اموری اشاره می‌کنند که معمولاً مورد پذیرش افراد و صاحب‌نظران است. معقول و منطقی نیست کسی با اذعان به این که افراد دارای حقوقی هستند، به واگذاری حقوق آن‌ها به نام عدالت اعتراضی داشته باشد؛ یا با اعتراف به این که افراد در ویژگی‌ها و امتیازات و توانش‌ها نابرابر هستند، هم‌چنان رفتار برابر در توزیع امکانات و مواهب را طلب کند؛ یا مثلاً از تبعیض ناموجه و جانبداری بی‌مبنا دفاع نموده و تبعیض و جانبداری را عادلانه و منصفانه بداند. بنابراین، تعاریفی نظیر آنچه در این جا ذکر شد، به سطحی از بحث عدالت اشاره دارند که توافق و اشتراک نظر در مورد آن‌ها آسان و زودیاب است. این‌گونه تلقی از عدالت، همگانی و اشتراک‌پذیر است.

آنچه محل اختلاف و تنازع فکری میان عدالت‌پژوهان است، به سطح جوهری و محتوایی<sup>۳</sup> عدالت مربوط می‌شود. برای نمونه: اگر در سطح صورتی عدالت بپذیریم که عدالت عبارت است از "اعطای حق به هر صاحب‌حقی"؛ نوبت به این بحث می‌رسد که حقوق افراد چیست و در هر مسأله‌ای اطراف حق چه کسانی هستند؟ مثلاً آیا هرکسی در بازار آزاد به هر میزان کسب درآمد کند، آیا نسبت به آن محق است و برخورداری از همه‌ی آن ثروت حق او است؟ آیا دولت مجاز است که بخشی از آن دارایی را به‌عنوان مالیات یا ارائه‌ی خدمات به اقشار آسیب‌پذیر جامعه و یا کسانی که در بازار آزاد دچار آسیب

### 1. Formal.

۲. این ضابطه و تعریف برای عدالت در کلمات برخی متفکران آمده است. از آن جمله، هنری سیجویک - فیلسوف بود داشت، این نابرابری‌ها و تفاوت‌ها، رفتار نابرابر با آن‌ها را

توجیه می‌کند و این نابرابری در بهره‌مندی و رفتار، حاکی از بی‌عدالتی نخواهد بود. بی‌عدالتی زمانی پیش می‌آید که با مورد‌های مساوی و مشابه، به‌طور نابرابر و تبعیض‌آمیز رفتار شود (Sidgwick, ۱۹۰۷، ص. ۳۹۷).

### 3. Substantive.



و ورشکستگی شده‌اند، اخذ نماید؟ اساساً براساس چه اصول و معیارهایی نظام حقوق و وظایف جامعه باید طراحی شود؟ به تعبیردیگر، کدام نظام حقوقی‌ای عادلانه است و کدامین نظام حقوقی، ناعادلانه؟ این جاست که در عین توافق و اشتراک نظر نسبت به اصل تعریف عدالت به اعطای حق ذی‌حق، در این که افراد و گروه‌ها دارای چه حقوقی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. یعنی در سطح صوری عدالت، وصول به توافق، امری میسر است؛ اما در سطح و جنبه‌ی محتوایی عدالت، اختلاف نظر کاملاً مشهود است.

به نظر می‌رسد که تلقی‌های مختلف از معنویت، دخالت و تأثیری در تعیین چیستی عدالت در سطح فرمال و صوری عدالت ندارند. به سخن دیگر، تعاریف رایج از عدالت که در سطح انتزاعی و بدون ورود محتوایی به ابعاد عدالت، صرفاً یک تعریف فرمال از عدالت عرضه کرده‌اند، معمولاً نسبت به هرگونه تلقی‌ای از معنویت، خنثی و بی‌طرف هستند؛ چراکه سهم و نقشی برای معنویت در مفهوم‌شناسی این سطح از عدالت تصور نمی‌کنند. اما اگر از سطح صوری عدالت عبور کرده و به سطح عمیق‌تر و محتوایی مباحث عدالت‌پژوهی ورود پیدا کنیم، شرایط فرق می‌کند و زمینه‌هایی برای ایفای نقش معنویت و اخلاق فراهم می‌شود.

ادعای نگارنده این نیست که هرگونه تلقی محتوایی از عدالت به‌ناچار با بحث معنویت و اخلاق ارتباط پیدا می‌کند، بلکه مدعا این است که در برخی تلقی‌ها از عدالت محتوایی، سهمی و مجال برای نقش‌آفرینی جهات معنوی و اخلاقی وجود دارد؛ این سهم و مجال نیز به دلیل ورود به لایه‌ی محتوایی و عبور از سطح فرمال عدالت فراهم شده است. برای نمونه، در عرصه‌هایی نظیر عدالت سیاسی یا عدالت فرهنگی می‌توان شواهدی بر این ادعا پیدا کرد.

یکی از وجوه عدالت سیاسی توزیع عادلانه‌ی مناصب و دسترسی منصفانه و غیرتبعیض‌آمیز اشخاص به کسب موقعیت‌های سیاسی است. مساله این است که آیا ملاحظات اخلاقی و معنوی و شایستگی‌های این‌چنینی سهمی در نحوه و الگوی توزیع و دسترسی‌ها باید داشته باشد، یا آن که مقوله‌ی کسب مناصب سیاسی و دسترسی به قدرت، نسبت به این‌گونه ملاحظات، خنثی و بی‌طرف است؟ در این زاویه از بحث ممکن است برخی تلقی‌ها از عدالت سیاسی، برخورداری از شایستگی‌های معنوی را شرط استحقاق تصدی برخی از مشاغل و مناصب مهم سیاسی بدانند.

در عرصه‌ی عدالت فرهنگی نیز یکی از محورهای بحث، توزیع عادلانه‌ی امکانات و





منابع جهت فعالیت‌های فرهنگی است. در چنین موقعیتی مساله این است که آیا صبغهی معنوی و اخلاقی فعالیت‌ها و تولیدات فرهنگی نقشی در استحقاق توزیع امکانات و منابع دارند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت باشد به این معناست که در مقایسه با یک فعالیت فرهنگی فاقد وجه معنوی و یا مضر به اخلاق و معنویت، اگر فعالیت و تولید فرهنگی‌ای واجد جنبه‌ی تقویت معنویت و اخلاق در جامعه باشد، استحقاق بیش‌تری برای حمایت و بذل امکانات پیدا می‌کند؛ بنابراین، این نابرابری در توزیع و برخورداری کاملاً عادلانه است.

موارد فوق حاکی از این مساله‌اند که بحث در چیستی عدالت را اگر صرفاً در سطح تعریف و پرداختن به وجه صوری و فرمال عدالت منحصر کنیم، نمی‌توان منطقاً سهمی را برای نقش‌آفرینی معنویت در این ساحت از عدالت‌پژوهی در نظر گرفت؛ اما اگر بحث از چیستی عدالت را به عرصه‌ی معیارها و اصول عدالت و وجوه محتوایی بحث از عدالت بسط دهیم، قطعاً میدان و مجال برای نقش‌آفرینی جهات معنوی فراهم می‌آید.

پرداختن به مبحث "چگونگی" در عدالت‌پژوهی، به مقوله‌ی چگونگی استقرار عدالت و فراهم‌آوری شرایط و نهادسازی‌های لازم جهت بسط عینی عدالت معطوف است. از این منظر بحث از نسبت معنویت و عدالت، در واقع از مصادیق بحث از نقش و تاثیر فرهنگ در تحقق و استقرار عدالت اجتماعی است. هر کلان نظریه‌ای حول عدالت اجتماعی، یک الگو و مدل از مناسبات اجتماعی را در عرصه‌های مختلف حیات جمعی به وصف عدالت موسوم می‌کند و خواهان استقرار آن الگو و مدل از عدالت می‌شود.

یکی از مباحث مهم آن است که آیا آن الگو و مدل عدالت اقتصادی یا عدالت سیاسی یا عدالت امنیتی، وجه فرهنگی نیز دارد؟ آیا لازم است اتفاقات و تحولات فرهنگی خاصی به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق آن الگو از عدالت اجتماعی، در بستر جامعه تحقق پیدا کند؟ یا آن که اساساً برخی تلقی‌ها از عدالت اجتماعی فاقد وجه فرهنگی هستند و لذا چگونگی تحقق و استقرار آن‌ها در عینیت جامعه نیز نسبت به اشکال مختلف فرهنگ عمومی، خنثی و بی‌طرف است؟

در قلمرو بحث از چگونگی عدالت، توجه به دو امر زیر کمک می‌کنند تا به تصویر روشن‌تر و شفاف‌تری از نسبت عدالت و معنویت دست پیدا کنیم:

نکته‌ی نخست آن که عدالت در هر عرصه‌ای از عرصه‌های اجتماعی، "فرهنگ پیچ" است؛ به این معنا که چگونگی فرهنگ عمومی جامعه و شبکه‌ی باورها و ارزش‌ها و گونه‌های رفتاری حاکم بر آحاد آن جامعه، به‌نحو واضحی در میزان اقبال آنان به یک



مدل و الگوی عدالت اجتماعی و سهولت و صعوبت استقرار آن الگو، سهم غیرقابل اجتنابی دارد.

نکته دوم آن که جهات معنوی و گونه‌های نگرستن به معنویت، بخش مهمی از فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شود و از آن جاکه با اشکال متنوعی از معنویت‌گرایی در جوامع انسانی روبه‌رو هستیم، طبعاً درون‌مایه‌های متفاوت از معنویت‌گرایی، بار فرهنگی متفاوت و خاصی نیز نسبت به یک‌دیگر دارند و لذا تاثیر متفاوتی بر مقوله‌ی استقرار عدالت می‌گذارند. واضح است که معنویت‌گرایی انزواطلبانه، درون‌گرا و جامعه‌گریز، نه تنها نمی‌تواند نقش فعالی در استقرار و بسط عدالت اجتماعی داشته باشد، بلکه ممکن است به تخریب عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی نیز منجر شود. بالعکس؛ برخی اشکال‌گرایی به معنویت که افراد را به جمع‌گرایی، جامعه‌پذیری، تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دگرخواهی تشویق می‌کنند، نقش موثر و تمهیدی مناسبی را برای استقرار عدالت اجتماعی در جامعه می‌آفرینند.

پس در زمینه‌ی نسبت عدالت و معنویت در ساحت "چگونگی"، نمی‌توان حکم عام و کلی‌ای ارائه داد؛ بلکه بسته به گونه‌ی معنویت‌گرایی و مدل و تلقی‌ای که از عدالت اجتماعی ارائه می‌شود، حکم این ارتباط و نسبت متفاوت می‌شود. با این وجود مسلم است که پذیرش اصل امکان نقش‌آفرینی معنویت در چگونگی استقرار عدالت است.

## ۱,۲. پیوند معنویت با عدالت

گرچه معنویت اشکال و جلوه‌های بسیار متنوعی دارد و گونه‌های مختلف معنویت‌گرایی را نمی‌توان در مؤلفه‌های خاص و مشترکی محدود و منحصر کرد، اما یکی از وجوه شکلی و صوری عام و مشترک در گستره‌ی معنویت‌گرایی، ربط آن با ساحت درون و دنیای روحی و عاطفی و احساسی بشر است.

معنویت - هرچه باشد - جنبه‌ی شخصی و درونی دارد و نگرش، بینش، احساس، عاطفه، نظام ارزشی و زیبایی‌شناختی فرد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. دنیای درون آدمی و شبکه‌ی باورها، عواطف، ارزش‌ها، انتظارات و علائق آدمی، بیگانه و برکنار از مناسبات بیرونی و فضای اجتماعی و عرصه‌ی عمومی<sup>۱</sup> نیستند؛ از این رو گونه‌ی مناسبات اجتماعی و عادلانه‌بودن یا عادلانه‌نبودن ساختارهای کلان اجتماعی (یعنی آنچه در

1. public life.



حوزه‌ی سیاست و اقتصاد و حقوق و دیگر ابعاد زندگی جمعی می‌گذرد) طبعاً دنیای شخصی و درونی افراد را تحت‌تاثیر خود قرار می‌دهد. از این منظر کاملاً طبیعی است که به رابطه‌ی تاثیرگذارانه‌ی عدالت اجتماعی بر زندگی معنوی انسان‌ها تصدیق و اعتراف کنیم. محیط اجتماعی عادلانه و تنفس در فضای عمومی‌ای که انجای مناسبات اجتماعی آن تا حدود زیادی برکنار از روابط و اصول و قواعد ظالمانه و نابرابر و تبعیض‌آمیز است، مسلماً مجال‌واسع‌تری برای رشد معنوی و صیانت از معنویت‌گرایی فراهم می‌آورد.

رواج بی‌عدالتی و مشاهده‌ی انواع مناسبات نابرابر و ظالمانه‌ی اجتماعی در عرصه‌های مختلف حیات جمعی، افرون بر پی‌آمدهای منفی روحی و روانی در جان و ضمیر افراد، آنان را به سمت رفتارها و سلوک اجتماعی کژ و ناصواب نیز سوق می‌دهد و معنویت فرد در حوزه‌ی رفتار و سلوک شخصی‌اش را نیز خدشه‌دار می‌سازد. به تعبیر دیگر، استقرار عدالت در حوزه‌ی عمومی و ساحت‌های حیات جمعی، نه تنها در دنیای شخصی و درونی افراد دارای آثار مثبت است، بلکه در عرصه‌ی زندگی جمعی و سلوک و رفتار اجتماعی نیز دارای آثار و برکات مثبت است. نظم اجتماعی عادلانه به برخورداری بیش‌تر افراد از زندگی معنوی مدد می‌رساند؛ لذا می‌توان ادعا کرد عدالت اجتماعی زمینه‌ساز رشد معنویت‌گرایی است. البته میزان این تاثیر مثبت به دو عامل مهم بستگی دارد: نخست به "درون‌مایه‌ی معنویت‌گرایی"، و دیگری به "نوع تلقی از عدالت و الگوی پیشنهادی از عدالت اجتماعی".

در برخی تلقی‌ها از معنویت و عدالت این تاثیر و پیوند برجسته‌تر و پررنگ‌تر است؛ در گونه‌های دیگر از معنویت‌گرایی نیز ممکن است این نقش کم‌رنگ‌تر باشد. برای نمونه: در تلقی‌های به‌شدت انزواطلبانه و درون‌گرایانه‌ای که در برخی مکاتب عرفانی صوفیانه وجود دارد، تاثیر شکلی مناسبات اجتماعی و محتوای عرصه‌ی عمومی و عادلانه یا ناعادلانه‌بودن این مناسبات، تاثیر بسیار اندک و محدودتری بر حیات معنوی این قبیل جریان‌ها دارد.

## ۲. منظومه‌ی معنوی علوی

پیش‌تر گفته شد که معنویت و برخورداری از حیات معنوی، در رتبه‌ی نخست مربوط به ساحت درونی فرد، و در رتبه‌ی بعد به رفتار و منش فردی و اجتماعی اشخاص مربوط می‌شود؛ هم‌چنین تصریح گردید که معنویت درونی و شخصی، دارای بروز و جلوه‌ی رفتاری و بیرونی نیز می‌باشد. معنویت‌گرایی و بهره‌مندی از حیات معنوی موجب



دستیابی انسان به آرامش درونی، معناداری زندگی و احساس رضایت شده و به فاصله گرفتن فرد و جامعه از خودخواهی، دنیاطلبی و روزمرگی منتهی می‌شود. حقیقت این است که سیره‌ی عملی و تجربه‌ی زیسته و گفتار نورانی مولی‌الموحدين عليه السلام مشحون از عناصری است که اگر در کنار هم فهرست شوند، منظومه‌ی جامعی از یک مکتب معنوی انسان‌ساز را به تصویر می‌کشند. خطوط و عناصر این منظومه، بسیار متنوع و جامع است. برخی از این عناصر ناظر به معرفی نگاه معنوی به هستی هستند؛ برخی دیگر بر رابطه‌ی معنوی انسان با خدا تمرکز دارند؛ برخی از آن‌ها ناظر به ترسیم اهداف و ارزش‌های زندگی می‌باشند؛ دسته‌ای دیگر نیز به اصول راهنمای رفتار و سلوک اجتماعی مطلوب مربوط می‌شوند. کنار هم قرار دادن این دیدگاه‌ها و بینش‌ها و گرایش‌ها و اصول زیست فردی و اجتماعی، معرف تلقی و تصویری متمایز از معنویت‌گرایی است که می‌توان از آن به "معنویت علوی" تعبیر کرد. معنویتی که با جان و ضمیر امیرالمؤمنین عليه السلام عجین شده و در تمامی برهه‌های زندگی شریف ایشان نمود و ظهور داشته است. در ادامه به طور اختصار به برخی خطوط اصلی معنویت علوی اشاره می‌کنیم.

## ۲.۱. عناصر کلیدی منظومه‌ی معنوی علوی

### ۲.۱.۱. توحید

توحید، خلاصه و عصاره‌ی اسلام است؛ از این رو معنویت اسلامی بر مدار توحید می‌گردد. داشتن بینش توحیدی و نگاه موحدانه به هستی، و به‌طور خاص، نگاه به رابطه‌ی انسان و خداوند از دریچه‌ی توحید و عبودیت انسان نسبت به خداوند، رکن اساسی معنویت مورد نظر اسلام و متجلی در کلام امیرمؤمنان است. بهره‌مندی از بینش توحیدی و باورمندی به خدای هستی‌بخش و اعتقاد به مخلوقیت و مربوبیت انسان در شکل‌دهی به حیات معنوی آدمی آثار و پی‌آمدهای فراوانی به دنبال دارد. فاصله گرفتن از پوچ‌گرایی و اعتقاد به هدف‌داری زندگی و بیهوده‌نبودن خلقت آدمی یکی از ثمرات خداباوری است. علی عليه السلام می‌فرماید: «واعلموا عبادالله انه لم يخلقكم عبثاً» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۵)؛ «و لم ينزل الكتاب للعباد عبثاً» (همان، کلمه‌ی قصار ۲۲۱).

در بینش توحیدی و معنوی امیرمؤمنان علی عليه السلام خدای تعالی مدبّر و گره‌گشای عالم و کارگردان صحنه‌ی هستی است. انسان مؤمن و موحد هرگز نباید نومید شود. برای چنین انسانی بن‌بست وجود ندارد؛ چرا که در سایه‌ی تقوا و اعتماد به خداوند، همواره مسیر او

گشوده شده و گره‌ها باز می‌شوند. علی علیه السلام در بدرقه‌ی تبعید صحابی صدیق پیامبر - ابوذر غفاری - به بیابان ربذه خطاب به وی می‌گویند: «و لو أن السموات و الارضین کانتا علی عبدٍ رتقاً ثم اتقی الله لجعل الله له منها مخرجاً. لا یؤنسک الا الحق و لا یؤحسک الا الباطل» (همان، خطبه‌ی ۱۳۰).

از نظر علی علیه السلام اعتماد و وثوق انسان مؤمن موحد به خداوند، باید به‌گونه‌ای باشد که در تحقق امور، نقش اسباب معنوی و خواست و تدبیر الهی را مقدم بر اسباب ظاهری و وسائط و وسایل مادی‌ای بداند که در دسترس اوست: «لا یصدق ایمان عبد حتی یکون بما فی یدالله أوثق منه بما فی یده» (همان، کلمه‌ی قصار ۳۱۰).

علی علیه السلام به ما می‌آموزد انسانی که در مدار توحید و عبودیت حق تعالی قرار گرفته است باید به همه‌ی سنن و وعده‌های الهی معتمد و باورمند باشد. در معنویت‌گرایی خداپاورانه‌ی اسلام جای تردید نیست که خداوند اسباب و مسیرها و ابوابی را که برای دریافت انواع نعم و فیوضات و برکات خویش گشوده است، چونان سنت‌های محکم و تغییرناپذیر پاس می‌دارد و از آن‌ها تخلف نمی‌کند: «و ما کان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیادة و لا لیفتح علی عبد باب الدعاء و یغلق عنه باب الاجابة و لا لیفتح لعبد باب التوبة و یغلق عنه باب المغفرة» (همان، کلمه‌ی قصار ۴۳۵).

## ۲.۱.۲. معادباوری

معادباوری و آخرت‌گرایی رکن مهم دیگری از ارکان منظومه‌ی معنوی علوی است. هدف نهایی و غایت توجه و فعالیت انسان مؤمن از نظر علی علیه السلام بایستی معطوف به اصلاح و ارتقا و آبادانی حیات اخروی باشد: «کونوا عن الدنیا نزاها و الی الآخرة ولاها» (همان، خطبه‌ی ۱۹۱)؛ «یا ایها الناس انما الدنیا دار مجاز و الآخرة دار قرار» (همان، خطبه‌ی ۲۰۳)؛ «انما ینظر المؤمن الی الدنیا بعین الاعتبار» (همان، کلمه‌ی قصار ۳۶۷) و «ثم ان الدنیا دار فناء و عناء و غیر و عبر» (همان، خطبه‌ی ۱۱۴).

از نگاه علی علیه السلام سرور و خوشی حقیقی آدمی بر محور آخرت‌گرایی تعریف می‌شود و موفقیت‌های صرفاً دنیوی، شایستگی آن را ندارند که انسان احساس شادکامی عمیق بکند. حزن و فرح انسان معنوی براساس داشته‌ها و نواقص اخروی رقم می‌خورد، نه برخورداری و کاستی‌های دنیوی. امام علیه السلام در نامه‌ای به ابن عباس می‌نویسد: «فلیکن سرورک بما نلت من آخرتک» (همان، نامه‌ی ۲۲).



بی توجهی به محرومیت‌ها و ناکامی‌های اخروی را نکوهش می‌کنند و می‌فرمایند: «ما بالکم تفرحون بالیسیر من الدنيا تدرکونه و لا یحزنکم الکثیر من الآخرة تحرمونه» (همان، خطبه‌ی ۱۱۳)؛ «واعلموا أن ما نقص فی الدنيا و زاد فی الآخرة خیر ممّا نقص فی الآخرة و زاد فی الدنيا» (همان، خطبه‌ی ۱۱۴).

البته این آخرت‌گرایی به معنای انزواطلبی و جامعه‌گریزی و عدم اشتغال به امور دنیوی نیست. کافی است به نامه‌ی حضرت به مالک اشتر توجه شود که به چه میزان به ابعاد مختلف حکمرانی و اداره‌ی صحیح شئون مختلف اداره‌ی جامعه توجه نشان می‌دهند. در منطق علوی، کار و کوشش و فعالیت‌های دنیوی بایستی رنگ عمل صالح و آخرت‌گرایی داشته باشد. در معنویت‌گرایی علوی، اعتدال و میانه‌روی حاکم است و از زهد جامعه‌گریزانه خبری نیست. حضرت می‌فرمایند: «مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خدا مناجات می‌کند؛ ساعتی که در آن برای هزینه‌ی زندگی می‌کوشد و ساعتی که در آن از لذت‌های حلال و زیبا بهره می‌برد. خردمند را نشاید که جز در سه مورد سفر کند: اصلاح معاش، گام‌نهادن در امر معاد یا کام‌گرفتن از غیر حرام» (همان، کلمه‌ی قصار ۳۹۰).

از نظر علی علیه السلام زهد در دنیا به معنای نداشتن مال و خیرات دنیوی و کناره‌گیری از نعم الهی و گوشه‌گیری و عدم تلاش در حیات دنیوی و فقدان ثروت نیست؛ بلکه زهد، در عدم تعلق و دلبستگی به دنیا تعریف می‌شود. شاخص زهد در معنویت علمی، عدم تعلق و دلبستگی به آن است؛ یعنی اگر چیزی از امور و خیرات دنیوی از او گرفته شود، محزون نگردد و اگر خیرات دنیوی به او برسد، سرمست شادی و شغف نشود: «الزهد کله بین کلمتین من القرآن قال الله سبحانه لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» (همان، کلمه‌ی قصار ۴۳۹).

### ۲،۱،۳. کرامت انسان

حرمت و کرامت انسان‌ها و لزوم اهتمام و تلاش در جهت صیانت از حقوق آن‌ها، از مهم‌ترین وجوه اجتماعی منظومه‌ی معنوی علی علیه السلام است. حضرت در اولین خطبه‌ای که پس از تصدی زعامت و ولایت مسلمین در سال ۳۵ هجری ایراد کردند، بر برتر بودن حرمت مسلمان بر دیگر حرمت‌های الهی و جایگاه مستحکم حقوق آنان در نزد خدای سبحان تاکید کردند و فرمودند: «إن الله حرم حراماً غیر مجهول و أحل حلالاً غیر مدخول و فضل حرمة المسلم علی الحرم کلهما و شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین فی معاهدها» (همان، خطبه‌ی ۱۶۷).



علی علیه السلام به مقوله‌ی نسبت میان حکومت و مردم از دریچه‌ی حقوق می‌نگرد و یکی از کارکردهای مهم صاحبان ولایت و حکومت را احقاق حق افراد عنوان می‌کند: «یا ایها الناس إن لی علیکم حقاً و لکم علی حق» (همان، خطبه‌ی ۳۴)؛ «و لکم علی من الحقّ مثل الذی لی علیکم ... و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حقّ الوالی علی الرعیة و حق الرعیة علی الوالی» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶)؛ «الذلیل عندی عزیز حتی آخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی آخذ الحق منه» (همان، خطبه‌ی ۳۷).

حرمت و کرامت انسان‌ها در منطق علوی صرفاً اختصاص به انسان‌های مومن ندارد؛ بلکه تمامی افراد جامعه، حتی آنانی که مذهبی غیر اسلام داشته و در قلمرو حکومت اسلامی به سر می‌برند، را شامل می‌شود و آنان را نیز دارای حقوق و احترام می‌شمرد. در نامه به مالک اشتر، حضرت از او می‌خواهد که با مردم تحت حاکمیت خود مهربان و با گذشت باشد؛ زیرا یا به سبب ایمان، برادر ایمانی او هستند و یا اگر مسلمان نیستند، با او در انسان بودن برابر و نظیر هستند: «فأنهم صنفان إما أخ لك فی الدین أو نظیر لك فی الخلق ... فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب أن یعطیک الله من عفوه و صفحه» (همان، نامه‌ی ۵۳).

## ۲،۲. جایگاه عدالت در منظومه‌ی معنوی علوی

در تصویری که علی علیه السلام از معنای زندگی و فلسفه‌ی بودن انسان در عوالم هستی عرضه می‌کند، همه چیز به توحید و قرب الهی و حرکت و عمل برای آخرت و حیات جاودان انسانی ختم می‌شود. پس قرب الهی، ثواب اخروی، لقاءالله و همه‌ی خیرات و کمالات و سعادات، برآمده از ایمان و عمل صالح بوده و عبودیت حق تعالی، غایت و هدف نهایی است. در چارچوب چنین نگاه معنوی‌ای به حیات انسان، طبعاً امور مربوط به چگونگی سامان‌دهی مطلوب زیست اجتماعی (نظیر: احقاق حقوق، برقراری عدالت، حکمرانی صالح، مبارزه با مفسدان و ظالمان) نمی‌تواند هدف نهایی و غایی باشد؛ بلکه از زمره‌ی اهداف متوسط محسوب می‌شوند.

در عبارات علی علیه السلام عدالت و برقراری عدالت و رفتار عادلانه و برخورداری از صفت عدل، جایگاه و احترام خاصی دارد. ایشان در یکی از خطبه‌های خویش، برترین بندگان در نزد خداوند متعال را امام عادل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فاعلم أن أفضل عبادالله عندالله امام عادل» (همان، خطبه‌ی ۱۶۴). امام عادل کسی است که حق مدارد باشد و در همه‌ی اعمال خود، به آن چه حق است - چه حقوق مردم و چه حق الهی و چه آن چه حق



و صواب به نظر می‌رسد - ملتزم باشد؛ و باطل را حتی اگر منافی برای او داشته باشد، به جهت حق محوری رها کند: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ» (همان، خطبه‌ی ۱۲۵).

از منظر علوی، استقرار عدالت در بلاد، باید هدف اصلی و نورچشم والیان باشد. ایشان در نامه به مالک اشتر می‌فرمایند: «إِنَّ أَفْضَلَ قَرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ» (همان، خطبه‌ی ۵۳).

علی‌رغم چنین نگاه والایی که در کلام امیرالمؤمنین به عدالت موج می‌زند، در منظومه‌ی معنوی علوی، عدالت بدون ایمان و معنویت و آخرت‌گرایی و عبودیت و دیگر اعمال صالحه، هدف و غایت نهایی برای انسان نیست. عدالت یک فضیلت اجتماعی است و تلاش در جهت استقرار آن، یک وظیفه و رسالت سنگین بر دوش حاکمان در عرض برخی دیگر از وظایف شمرده می‌شود. در یکی از خطبه‌ها، امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ سرّ و دلیل پذیرش ولایت و حکومت بر مردم را، نه کسب قدرت و ثروت؛ بلکه اموری نظیر: احیا و برپاداشتن نشانه‌های دین خدا، سامان و اصلاح امور شهرها، در ایمنی قراردادن ستم‌دیدگان و اقامه‌ی حدود الهی ذکر کرده‌اند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مَنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا إِتْمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنُرْدُ الْمَعَالِمَ مِنَ دِينِكَ وَ تَطْهَرُ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ يَا مَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» (همان، خطبه‌ی ۱۳۱).

بنابراین، عدالت یگانه فضیلت اجتماعی نیست؛ بلکه یکی از فضیلت‌های مهم اجتماعی است که دولت اسلامی و صاحب‌منصبان جامعه‌ی اسلامی در تحکیم و تثبیت آن باید بکوشند. دوّم آن که این فضیلت، ارزش نهایی و هدف و غایت نهایی نیست؛ بلکه در مقایسه با اهداف معنوی بعثت انبیا و نزول وحی که همانا فوز ابدی و قرب الهی و لقاءالله است، هدف متوسط محسوب می‌شود.

### ۲,۳. تعامل دو سویه‌ی معنویت و عدالت

مرور بسیار اجمالی بر محورهای اصلی منظومه‌ی معنوی علوی که در فرازهای بالا بدان پرداختیم، به‌خوبی نشان می‌دهد که معنویت‌گرایی مطرح‌شده در کلام مولی‌الموحدین با توجه به نگاهی که به انسان، جامعه، حکومت، دنیا و آخرت دارد؛ نه تنها مانعی بر سر راه عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری نیست، بلکه به‌جهت مختلفی این امر را تسهیل و تقویت می‌کند. جامعه‌ای که در سایه‌ی بسط معنویت علوی، بیاموزد که انسان‌ها حقوق و حرمت



دارند، و از سوی دیگر خواسته‌ها و منافع دنیوی نباید از طریق غفلت از آخرت و زیر پا گذاشتن حرمت‌های الهی به دست آید، بسیار مستعد پذیرش مناسبات عادلانه و تن‌دادن به نظم اجتماعی برخاسته‌ی از اصول عدالت است.

کارگزاران مأموس با معنویت علوی نیز نیک می‌دانند حکمرانی و مسئولیت اجتماعی، یک امانت الهی است؛ نه طعمه‌ای که در آن بیابوزند. رفتار و عملکرد حاکمان با مردم باید بر مدار حقوق متقابل (مردم و حاکمان) تنظیم شود. چنین نگاهی به حکمرانی - که رعایت حقوق متقابل یکی از ارکان مهم شمرده شده است - به‌طور طبیعی زمینه‌های تحقق یکی از جلوه‌های مهم عدالت، یعنی اعطای حق هر ذی‌حق را مهیا می‌کند.

گسترش عدالت و تحکیم مناسبات عادلانه در عینیت جامعه نیز به نوبه‌ی خود به ارتقای سطح معنوی جامعه کمک می‌کند. یکی از ثمرات و نتایج عدل‌گستری، کاهش فقر و نابرابری‌های ناموجه اقتصادی است. فقر، لغزش‌گاهی برای افتادن در بسیاری از مفاسد و بزه‌کاری‌ها و مایه‌ی سقوط معنوی است. به‌فرموده‌ی امیرمؤمنان خطاب به فرزندش محمد بن حنفیه، فقر مایه‌ی نقصان دین‌ورزی و سرگردانی عقل و اسباب رواج دشمنی در جامعه است: «یا بنیّ اِنِّیْ اَخافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ، فَانَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّیْنِ، مَدْهَشَةٌ، دَاعِیَةٌ لِّلْمَقْتِ» (همان، خطبه‌ی کلمه قصار ۳۱۹).

رواج بی‌عدالتی در جامعه دارای آثار منفی فراوانی در روحيات افراد، مناسبات آحاد جامعه با یک‌دیگر به‌ویژه طبقات غنی و فقیر است و فضای همبستگی اجتماعی و محبت میان افراد را مخدوش می‌کند. این آثار منفی زمانی که بی‌عدالتی و نابرابری‌های اجتماعی ناشی از سوء‌عملکرد کارگزاران و نادیده‌گرفتن حقوق افراد و رفتارهای تبعیض‌آمیز آنان با مردمان باشد، تشدید می‌شود و در مجموع سلامت معنوی جامعه به خطر می‌افتد.

### نتیجه‌گیری

موضوع این نوشتار، کشف ظرفیت‌های موجود در نسبت میان معنویت و عدالت اجتماعی بود و به این چالش توجه می‌کرد که کدام قرائت از معنویت‌گرایی و به‌دلیل دارابودن چه عناصر و ویژگی‌هایی می‌تواند به بسط عدالت اجتماعی مطلوب اسلامی یاری رساند. پژوهش با این پیش‌فرض که میان عدالت و معنویت، رابطه‌ی طرفینی حاکم است، آغاز شد و به‌دنبال این مدعا سامان یافت که نه‌تنها معنویت‌گرایی علوی بسترهای مناسبی برای عدالت اجتماعی را پدید می‌آورد، بلکه عدالت علوی نیز به گسترش و تعمیق معنویت





در جامعه منتهی می‌شود؛ زیرا معنویت‌گرایی در عین حال که به معنابخشی زندگی در عرصه‌ی عواطف و خواسته‌ها و گرایش‌های فردی تعریف می‌شود، نظام ارزشی و زیبایی‌شناختی و حوزه‌ی کنش‌گری اجتماعی را نیز تحت‌تاثیر خود قرار می‌دهد.

در راستای اثبات مدعای فوق، ابتدا روابط ماهوی فی‌مابین عدالت و معنویت را بررسی کرده و در بخش دیگر با استخراج خطوط اصلی منظومه‌ی معنوی علوی، عناصر و عوامل مؤثر در نقش‌آفرینی این قرائت از معنویت‌گرایی در پدیدارساختن عدالت اجتماعی را به بحث گذاشتیم. در قسمت نخست تحقیق، هم پیوند معنویت و عدالت با تأکید بر عنصر معنویت دغدغه‌ی نویسنده واقع شد، و هم پیوند عدالت و معنویت با تأکید بر عنصر عدالت. نکته‌ی مهم به دست آمده در این قسمت از پژوهش آن بود که تعاریف ارائه شده از عدالت، در دو سطح قابل تفکیک هستند: "تعاریف صوری" و "تعاریف محتوایی"؛ از این دو قسم، صرفاً با ارجاع به تعاریف محتوایی است که می‌توان نسبت دوسویه‌ی معنویت و عدالت را محققانه دنبال کرد. تعاریف صوری از آن جایی که به مباحث حقوقی و معیارهای برابری و نابرابری در جامعه و شاخص‌های تبعیض ورود نمی‌کنند، معمولاً به آسانی مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این در حالی است که آن چه محل اختلاف نظر میان عدالت‌پژوهان است، به سطح محتوایی عدالت مربوط می‌شود؛ زیرا در بحث از عدالت محتوایی، زمینه‌های ایفای نقش معنویت و اخلاق در تحقق عدالت اجتماعی فراهم است.

در بخش دوم پژوهش، خطوط اصلی معنویت‌گرایی علوی مورد کاوش قرار گرفت و مشخص گردید که این منظومه به دلیل برخورداری از سه عنصر: "تأکید بر حرمت و حقوق انسانی"، "آخرت‌گرایی غیر انزواگرایانه" و "توحید جامعه‌گرا"، زمینه‌ی رشد عدالت‌خواهی را فراهم می‌سازد و چنین ساختاری به نوبه‌ی خود به بسط معنویت در جامعه منتهی می‌شود و در استقرار و بسط عدالت اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کند.

## منابع

- نهج البلاغه.
- شاکرنژاد، ا؛ تازه، م. (۱۳۹۷). تبیین معنویت در فرهنگ و ادب پارسی. تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- واعظی، ا. (۱۳۸۴). عدالت صوری، عدالت محتوایی. علوم سیاسی، شماره ۲۹، ص. ۸۵-۹۸.
- هینلز، ج. (۱۳۸۵ ب). فرهنگ ادیان جهان. ویراسته ع. پاشایی. قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.
- هینلز، ج. (۱۳۸۵ الف). راهنمای ادیان زنده. ترجمه ع. ر. گواهی. قم: بوستان کتاب، جلد ۲.
- Sidgwick, H. (1907). *The methods of Ethics*. London: macmillan, 7<sup>th</sup> edition.

## References

### Nahj al-Balagha.

1. Hinnells, J. R. (2006 a). The world's living religions (Vol. 2). Qom: Bustan Ketab.
2. Hinnells, J. R. (2006 b). Dictionary of world religions. In A. Pashaei (Ed.). Qom: Center for Studies of University of Religions and Denominations
3. Shakernejad, A. & Tazeh, M. (2018). Explaining Spirituality in Persian Culture and Literature. Tehran: Islamic-Iranian model of progress.
4. Sidgwick, H. (1907). The methods of Ethics (7th Ed.). London: Macmillan.
5. Vaezi, A. (2005). The superficial justice, the substantial justice. *Political Science*, 8(29), 85-98.

